

راه نیافتن باورها و ارزش‌ها به حوزه^۵ کنش‌ها و هنجارها

رحیم ربوفت

۱. در میان مکاتب و دیدگاه‌های مختلفی که به تبیین و تحلیل تحولات اجتماعی و کنش‌های انسانی در جوامع بشری پرداخته‌اند، همچون مارکسیسم، نخبه‌گرایی، کارکردگرایی، ساخت‌گرایی و... به نظر می‌رسد دیدگاه فرهنگ‌گرا، دیدگاهی است که نسبت به دیگر نظریه‌های رقیب، تا حدی به مبانی اندیشه اسلامی نزدیک‌تر است.

بر اساس نظریه فرهنگ‌گرا (Culturalism Theory)، کنش‌های فردی و جمعی افراد در جوامع مختلف، تحت تأثیر فرهنگ به عنوان کل پیچیده‌ای (Complex whole) از اعتقادات، باورها، ارزش‌ها و

آداب و رسوم موجود آن جامعه شکل می‌گیرد.^۱ از این دیدگاه، فرهنگ زیربنای تحولات اجتماعی و تعیین‌کننده راه زندگی انسانهاست و به زندگی آنان معنی و هدف می‌بخشد.

ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ق) با تکیه بر همین دیدگاه، جامعه‌های انسانی را بر اساس فرهنگ و ارزشهای غالب در آنها به شهرها (مدینه‌ها)ی فاضله و غیر فاضله تقسیم می‌کند: «شهری که قصد (ساکنینش) از اجتماع در آن، تعاون در چیزهایی است که آنها را به سعادت می‌رساند در حقیقت مدینه فاضله است.»^۲ مدینه غیر فاضله (جاهلیه) در اقسام خود به همان نسبتی که فرهنگ و خلیقات مردمانش رو به سقوط و تباهی می‌رود، از مدینه فاضله فاصله می‌گیرد. مدینه‌های کرامیه، جماعیه، تغلبیه، ضروریه، نزاله و... هر یک دارای فرهنگهایی از قبیل بزرگی جویی، آزادیخواهی (از هر قید و بندی)، اعتقاد به اصل «الحق لمن غلب»، اکتفا کردن به ضروریات مادی زندگی و... هستند.^۳ هر چند برخی از پژوهشگران به فارابی نسبت داده‌اند که علی‌رغم اعتقاد به تحول‌پذیری ذاتی انسان، مدینه‌های غیر فاضله را قابل دگرگونی تکاملی ندانسته، به گونه‌ای که گویی آن روشها یا ثابت است و یا منجر به تباهی و فنا محض می‌شود^۴، باید گفت فارابی در «سیاست مدینه» پدید آمدن مدینه فاضله از بطن مدینه‌های ضروریه و جماعیه را آسان‌تر و ممکن‌تر دانسته است.^۵ بدین ترتیب فارابی، حیات و دگرگونی جامعه‌های مختلف را بر اساس فرهنگ حاکم بر آنها تحلیل و تبیین می‌کند.

از متفکران غیر مسلمان نیز ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰ م) نقطه ثقل تحلیل‌های جامعه‌شناختی خود را بر فرهنگ می‌گذارد^۶ و «جامعه‌شناسی تفهیمی» خود را بر «درون‌فهمی» و شناخت و تحلیل انگیزه‌های افراد در رفتاری که از خود بروز می‌دهند، بنیان می‌نهد و از این طریق فرهنگ را مبنای انگیزه‌ها و رفتارهای آدمی معرفی می‌کند: در نهایت امر فقط ارزشهایی که هر کس می‌پذیرد به زندگی او در جامعه مفهوم می‌بخشد و این مفهوم را آنچه که فرهنگ نامیده می‌شود استوار می‌کند.^۷

فرهنگ ← انگیزه ← رفتار

هر چند تبیین نظر اسلام در مورد دلایل و عوامل ظهور و بروز تحولات اجتماعی و رفتارهای انسانی، خود می‌تواند دستمایه پژوهشی ژرف و کارساز قرار گیرد، در این مقاله نگارنده در صدد است با مفروض گرفتن نظریه اصالت فرهنگ و از منظر آن به بررسی یکی از معضلات و ناهنجاریهای موجود در جامعه بپردازد. این امر که نشانه‌هایی از بحران شخصیت را نیز با خود به

همراه دارد و براحتی در زندگی روزمره فردی و اجتماعی ما ملاحظه می‌شود، عبارت است از فقدان همخوانی و هماهنگی میان رفتارها و کنش‌های فردی و اجتماعی غالب افراد جامعه با اعتقادات و ارزشهایی که ابراز می‌کنند و خود را به آن پایبند نشان می‌دهند. و به عبارت دیگر راه نیافتن باورها و ارزشها به حوزه کنش‌ها و هنجارها.

۲. پیش از ورود به بحث این نکته را باید تذکر داد که انگشت گذاشتن بر روی برخی از معضلات فکری- فرهنگی جامعه، اولاً به معنی نادیده گرفتن فضایل و ارزشهای آن نیست. ثانیاً اگر این کار به روش علمی- تحقیقی و به دور از احساسات و

سیاست زدگی صورت گیرد، بیشتر می‌توان به حل آن معضلات و صیقل یافتن هر چه بیشتر اندیشه و عمل جامعه امید بست. خواننده فهیم بخوبی می‌داند که مسکوت گذاشتن یک درد اجتماعی، هر چند با دهها توجه و مصلحت‌اندیشی صورت گیرد، نه تنها اندکی از تأثیرات زیانبار آن نمی‌کاهد، که در غفلت سرخوشانه ما آن درد، ریشه‌های خود را محکم می‌کند و حوزه‌های وسیعتری از حیات فردی و اجتماعی ما را در بر می‌گیرد.

۳. در بیان عناصر و مؤلفه‌های فرهنگ هر جامعه، غالباً سه عنصر را نام می‌برند: باورها (Cognitions)، ارزش‌ها (Values) و شناخت‌ها و گرایش‌ها (Attitudes).^۸ مفروض دیدگاه فرهنگ‌گرا این است که برآیندی از این سه عنصر به شکل یک الگوی کلی و راهنمای عمل (Style of life)، کنش و رفتار فردی و اجتماعی انسان را سمت و سو می‌دهد و عامل مبین رفتار انسانی است.^۹ این دیدگاه برای اثبات درستی مفروض و شیوه تحلیل خود، دلایل و شواهد فراوانی نیز، حاضر و آماده در اختیار دارد. اما از آنجا که در ابتدای مقاله با مفروض گرفتن این دیدگاه، بررسی صحت و سقم آن را به مجال دیگری واگذار کردیم، در اینجا (آن چنان که در پژوهشهای علمی پذیرفته شده است)، با

فرض صحیح بودن آن بحث کرده، پس از ذکر نمونه‌هایی به منظور تبیین موضوع مقاله، تمرکز خود را معطوف به امری دیگر، یعنی بررسی ریشه‌ها و دلایل این معضل فرهنگی - اجتماعی می‌نماییم.

نگاهی نه چندان دقیق به روابط انسانی موجود در جامعه ما بیننده را با مواردی رو به رو می‌سازد که با توجه به آموزه‌های دینی و ارزشهای فرهنگی مورد قبول اکثریت مردم بسختی مورد انتظار و توجیه پذیرند. در حالی که فرهنگ ما، خصوصاً به لحاظ عناصر ادراکی و ارزشی آن، سرشار از مفاهیم و الگوهای مثبت و سازنده است، این باورها و ارزش‌ها کمتر (آن چنان که در یک فرایند جامعه‌شناختی مورد انتظار است)، به صورت هنجار درمی‌آیند و به عرصه زندگی فردی و اجتماعی راه می‌یابند.

به عنوان نمونه علی‌رغم اعتقاد به لزوم تواضع و فروتنی در مقابل دیگران، هر کس و از هر قشر و گروهی که باشند، در عمل نوعی رابطه قدرت بر روابط انسانی موجود در جامعه ما، حاکم است؛ به طوری که با اندکی دقت به عنوان مثال می‌توان چندین گونه برخورد و مواجهه، بسته به مقام و موقعیت و میزان «کارآمدی» مخاطب، تشخیص داد.

نمونه‌ای دیگر: در حالی که در حوزه باور و اعتقاد، رعایت قانون و احترام گذاشتن به آن امری لازم و حتی واجب شرعی تلقی می‌شود، در حوزه کنش و رفتار، قانون و مقررات امری است که باید به هر صورت ممکن و با توسل به هر حیلۀ شرعی و عرفی از آن فرار کرد و تن دادن به آن نوعی ضعف و ساده لوحی تلقی می‌شود.

باز نمونه‌ای دیگر: در عناصر ادراکی فرهنگ ما، از جمله در احادیث و روایات منقول از ائمه طاهرین (ع)، کار و تلاش و گذراندن زندگی از حاصل دسترنج و تلاش مفید به حال جامعه (اعم از کار فکری و بدنی) مورد تأکید بسیار واقع شده است و ائمه ما علی‌رغم در اختیار داشتن ثروت کافی، هیچ‌گاه از کار و تلاش سازنده باز نمی‌ایستادند^{۱۰}. از حیث جنبه‌های احساسی فرهنگ نیز امروزه ما در صحبت‌هایمان برای کار و تلاش صادقانه ارزش زیادی قائل هستیم اما در عمل، کسانی در نظر ما موفق محسوب می‌شوند و مورد تکریم و اعجاب قرار می‌گیرند که بتوانند با کار کمتر و راحت‌تر، درآمد بیشتری کسب کنند و در مدت کمتری به جمع‌آوری ثروت‌های کلان توفیق یابند.

باز هم نمونه‌ای دیگر: در حالی که عمل به وعده و خوش قول بودن از ارزشهای مسلم فرهنگی و دینی ماست، امروزه در چارچوب روابط اجتماعی مبتنی بر قدرت، کسی که بموقع و سر وقت در جلسات و قرارها حاضر شود، بیکار و فاقد موقعیت بالای اجتماعی تلقی می‌شود و برعکس، فردی که دیگران را منتظر می‌گذارد و «به دلیل کثرت مشاغل و مسؤولیتهای گوناگون»

فرصت انجام تعهدات خود را ندارد، از موقعیت و «پرستیژ» اجتماعی برخوردار می‌گردد. زیر پا گذاردن حقوق اجتماعی دیگران، بزرگ‌نمایی و مهم دانستن کارهای خود، تحقیر و بی‌اهمیت جلوه دادن کارها و فعالیت‌های دیگران، تفاخر و تباختن، فقدان تساهل و تسامح در برخوردهای فردی و اجتماعی و نمونه‌هایی از این دست در میان گروه‌ها و قشرهای مختلف بالا و پایین جامعه بوفور یافت می‌شود. هرچند در کنش‌های سیاسی-اجتماعی گروه‌های مختلف، از خرد و کلان، می‌توان نمونه‌های فراوان و با اهمیت تری نیز سراغ گرفت که از تأثیرات منفی بیشتری نیز برخوردارند، نگارنده با ذکر مثال‌های فوق تعمداً مایل است تحلیل را در سطح خرد و حوزه فرهنگ عمومی نگاه دارد تا از پیچیدگی غیر ضرور بحث و تداخل حوزه‌ها جلوگیری شود.

۴. کنش نابهنجار تا زمانی که بار ضد ارزشی خود را حفظ کرده و کنش‌گر، خود را در مقابل جامعه و وجدان خود خلافاً احساس می‌کند، به لحاظ اجتماعی چندان نگران‌کننده نیست. چرا که همین بار منفی توان محدودسازی کنش نابهنجار و جلوگیری از تسری آن به عرصه رفتارهای بهنجار اجتماعی را دارد. اما هنگامی که در یک فرایند نزولی، کنش‌های نابهنجار و ضد ارزشی آن چنان در عرصه عمل اجتماعی جا باز می‌کنند و عادی می‌شوند که بتدریج بار منفی خود را از دست داده، خود به صورت منشأ ارزش‌ها و هنجارهای جدید ظاهر می‌شوند، جای نگرانی و

احساس خطر وجود دارد. چرا که به لحاظ جامعه شناختی، ارزش‌ها غالباً هنجارهایی متناسب با خود تولید می‌کنند^{۱۱}. توضیح آنکه ارزش‌ها تصوراتی کلی از یک امر مطلوب و خواستنی هستند که به قلمرو تصورات ذهنی و احساسات درونی انسان تعلق دارند. این مفاهیم و تصورات کلی هنگامی که بخواهند تحقق خارجی بیابند و رفتارهای بیرونی فرد را جهت دهند، به صورت هنجار در می‌آیند. به عنوان مثال تواضع یک ارزش است، ولی سلام کردن و جلو پای دیگران بلند شدن، یک هنجار. احترام به قانون یک ارزش است، اما توقف پشت چراغ قرمز یک هنجار. تحصیل دانش ارزش است، ولی در فلان سن خاص به مدرسه رفتن یک هنجار.

بر این اساس عناصر و مؤلفه‌هایی که در ذهن و ضمیر جامعه به صورت بخشی از فرهنگ عمومی درآیند، چه مثبت و چه منفی، خواه ناخواه، راه خود را به عرصه عمل باز خواهند کرد. باید گفت نمونه‌های رفتاری فوق نیز غالباً از این گونه‌اند. یعنی جنبه ضد ارزشی و خلاف بودن خود را از دست داده‌اند و خود به صورت هنجارهایی برخوردار از پشتوانه ارزشی جدید درآمده‌اند؛ به گونه‌ای که چنانچه کسی از آنها تخطی کند در صدد عمل طبق معیارهای فرهنگی و اخلاقی برآید، احتمالاً مورد اعتراض و نکوهش دیگران نیز قرار می‌گیرد.

۵. در اینجا همان گونه که در ابتدا اشاره شد، به تأملی درباره دلایل و زمینه‌های بروز این

دوگانگی در باور و عمل از دیدگاهی جامعه‌شناختی می‌پردازیم. ابتدا این نکته لازم است گفته شود که در پژوهش‌های مربوط به مسائل و موضوعات علوم انسانی، و از جمله پدیده‌های جامعه‌شناختی، نمی‌توان به دنبال یافتن یک «علت» و یا «عامل» مشخص رفت و تک سبب بین بود. چرا که ماهیت این پدیده‌ها و تفاوت‌های ذاتی آنها با پدیده‌های علوم طبیعی^{۱۲} مانع از دستیابی به یک علت مشخص برای بروز آنهاست. به عبارت دیگر هیچ‌گاه در پدیده‌های انسانی، برخلاف علوم طبیعی، نمی‌توان از وارد کردن یک عامل، بروز نتیجه یا نتایج مشخصی را انتظار داشت. به همین دلیل است که غالب پژوهشگران این رشته بیش از آنکه در پی جستجو از رابطه «علت و معلولی» میان پدیده‌ها باشند، تمایل به یافتن نوعی «تعاقب» و «تقارن» میان آنها دارند^{۱۳}. ماکس وبر در تبیین علیت جامعه‌شناختی آن را جریانی می‌داند که میان دو نمود، نسبتی منظم برقرار می‌سازد؛ بدین صورت که نمود (الف)، نه حتماً، بلکه کم و بیش، بشدت باعث تسهیل نمود (ب) می‌شود. مثلاً نظام استبدادی باعث تسهیل دخالت دولت در اداره اقتصاد می‌شود^{۱۴}. به این ترتیب در تجزیه و تحلیل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی، و از جمله موضوع مقاله حاضر، نیز تنها از زمینه‌های پیدایش می‌توان سخن گفت و نه از «علل و عوامل»، (مگر به تسامح).

۱-۵. با بیان این مقدمه باید گفت که یکی از زمینه‌های پیدایش و رشد دوگانگی میان نظر و عمل در میان ما ایرانیان، وجود نوعی دوآلیسم فکری - فرهنگی است که ریشه در اعماق فرهنگ باستانی ما دارد. به عبارت دیگر فرد ایرانی همواره خود را میان دو عنصر بعضاً متضاد، یعنی آرمانهای عرشی و زندگی و معیشت فرشی سرگردان و متحیر یافته است. از سویی ویژگی آرمانگرایی و عشق به کمال، خرد و خاطر او را به سوی باور داشتن به کمالات و ارزشها سوق داده و از سوی دیگر زندگی و معیشت مادی با همه الزامات گاه فضیلت کش و عریانهای چندش آورش، دست و قدم او را به کنش و رفتار فرشی سمت و سو می‌دهد. به نظر می‌رسد این امر در پس زمینه (Back ground) شخصیت و منش هر یک از ما به نوعی حضور تعیین کننده دارد؛ به گونه‌ای که همواره میان دو قطب متضاد در رفت و آمد هستیم؛ به گاه سخن گفتن و در عرصه باور و نظر، جان خود را از سرچشمه زلال آرمانها و ارزشهای متعالی سیراب می‌سازیم و هنگام عمل و

در عرصه رفتار فردی و اجتماعی، همچون یک ماشین محاسبه گر فاقد هر گونه احساس و عاطفه تنها به سود و زیان فردی و آئی می اندیشیم. همین جا باید گفت که این حالت با دورویی و نیرنگ و ریا تفاوتی اساسی دارد و نباید با آن اشتباه شود. زیرا در این حالتها فرد، آگاهانه و به عنوان بخشی از یک «کنش عقلانی معطوف به هدف»^{۱۵}، خود را بدروغ معتقد به آرمان و عقیده ای نشان می دهد تا به هدفش برسد. اما در بحث مورد نظر در این مقاله، فرد، از سر ناچاری بی آنکه خود بخواهد و حتی گاه بی آنکه خود بداند، دچار دوگانگی در بینش و کنش می گردد.

۲-۵. حاکمیت دراز مدت حکومت‌های استبدادی پادشاهی و سلطه بی چون و

چرای آنها بر مقدّرات و جان و مال مردم این سرزمین، از آنجا که فقدان امنیت فردی و اجتماعی را با خود به همراه داشته است، تأثیرات عمیق و زیانباری را بر شخصیت و منش فرد ایرانی بر جای گذاشته که برخی از آنها در طول سده های پی در پی به صورت لایه ضخیمی از عادهای رفتاری و گفتاری و نیز گونه خاصی از ساخت یابی اجتماعی، ته نشین شده اند. انفکاک میان باور و کنش، یکی از طبیعی ترین آثار و نتایج این امر است که به صورت یک ساز و کار دفاعی در مقابل استبداد و بی قانونی حاکم، ظاهر گردیده است. به دلیل پرداختن برخی از نویسندگان به ابعاد مختلف این مسأله، در اینجا به همین مختصر بسنده می شود.^{۱۶}

۳-۵. از دیگر زمینه هایی که موجب پیدایش پدیده اجتماعی مورد بحث گردیده، ورود تدریجی، اما شدیداً اثرگذار عنصری جدید به نام فرهنگ غربی به ساحت فرهنگی جامعه ماست. می دانیم که تا یکی دو سده پیش از این، دو لایه فرهنگی موجود در کشور ما، یعنی فرهنگ ملی - باستانی و فرهنگ اسلامی - شیعی، طی سده های متوالی، با تأثیر و تأثر متقابل همراه حسن همجواری، به برآیند (ستنز)ی طبیعی دست یافته بودند که براحتی عرصه های مختلف حیات مادی و معنوی انسان ایرانی را پوشش می داد و کمتر میان آرمانها و ایده آلهای ترسیم شده از سوی منابع فرهنگی با زندگی روزمره او و اقتضائات و مناسبات گونه گون آن، دوگانگی و ناسازگاری پیش

می‌آمد. به عبارت دیگر میان جنبه‌های معنوی و مادی فرهنگ ایرانی سازواری قابل لمس‌ی ایجاد شده بود که کمتر فرد را میان آمال و آرزوهای مصنوعی و غیرطبیعی برنیامده از زمینه‌های فرهنگی و مناسبات خاص اجتماعی از یک سو و واقعیت‌های سخت و عریان زندگی از سوی دیگر، سرگردان و متحیر و امی گذاشت؛ بلکه آمال و آرزوهای مادی و معنوی او را غالباً با عطف نظر به ساخت و روابط اجتماعی موجود، و زندگی و معیشت او را به نحوی هماهنگ با آرمانها و ارزشهای مورد قبول وی ترسیم می‌کرد.

اما ورود برخی عناصر و نمودهای فرهنگ و تمدن غربی، به مثابه طلابه‌داران سپاهی عظیم با داعیه‌هایی بزرگ همراه دلایل و شواهدی حاکی از قدرت و پیروزی (همچون توان شگفت فنی - صناعی و قدرت مهیب تسلیحاتی - نظامی) بتدریج، اگر نگوئیم به یکباره، بسیاری از معادلات و مفروضات مسیطر بر ذهن و ضمیر ایرانی را بر هم زد و انگاره‌های جدیدی در مقابل چشمان حیرت زده او پدید آورد؛ انگاره‌هایی که با پشتوانه‌ای از موفقیتها و پیروزیها، به عنوان دلایل حقانیت و حقیقت، خود را بی‌نیاز از هرگونه استدلال و برهانی جلوه‌گر می‌ساخت.^{۱۷}

تحیر و اعجاب حاصل از مشاهده پیروزیها و پیشرفتهای علمی - فنی غرب که اتفاقاً با ناکامیها و شکستهای پی در پی ما در عرصه‌های مختلف از جمله در روابط و جنگهای خارجی همراه بود، با ایجاد تصور تقابل اخلاق با علم و حفظ ارزش با موفقیت در عمل، به ناپودی و ویرانی مستمر پشتوانه‌های اخلاق در جامعه منجر شد و نوعی یراگماتیسیم افراطی را بر اذهان برخی گروههای فکری و فرهنگی حاکم ساخت؛ به گونه‌ای که گویی تنها معیار اصالت و حقانیت هر بینش و ارزشی همانا موفقیت عملی آن است.

در آمیختن فرهنگ غربی با فرهنگ ایرانی - اسلامی، از آنجا که با ورود برخی مظاهر مادی آن، از جمله وسایل و ابزارهای رفاه بخش و پرتلاؤ همراه بود، اثر تخریبی خود را به لایه‌های عمیقتر و فرهنگی جامعه محدود نکرد، بلکه انگاره‌های آرامش بخش و رضایت‌آمیز توده‌های وسیعی از مردم کوچه و بازار را نیز به وضعیت موجود زندگی شان دستخوش تزلزل کرد و آنان را به آسیب‌پذیری رفتاری شدیدی دچار ساخت.

به هر حال در طول این مدت هر چه جلوتر می‌آییم تأثیر عظیم مظاهر و نمودهای فرهنگ و تمدن غرب بر روابط و ساختهای اجتماعی ما آشکارتر و فراگیرتر می‌شود؛ رد پای این امر را می‌توان در تغییر و دگرگونی سازمانها و نهادهای سیاسی-اجتماعی، نظام و فضاهای آموزشی، نوع روابط و مناسبات اجتماعی، ساخت خانواده و روابط موجود در آن، نظام معیشت و الگوی مصرف، مقررات و قوانین مدنی و... بروشنی دنبال کرد. حاصل آنکه ورود این عنصر جدید، صرف نظر از نیک و بد آن، اثری شگرف در برهم زدن تعادل و توازن موجود در بینش و کنش فرد و جامعه ایرانی داشت و آن را با تناقضهای جدی، پدیده‌ای که در جامعه‌شناسی تحت عنوان «تأخر فرهنگی» (Cultural lag) از آن یاد می‌شود،^{۱۸} رو به رو ساخت. چرا که نمودهای عینی و دستاوردهای مادی این فرهنگ با خود نوع خاصی از روابط و مناسبات اجتماعی را به همراه داشت که با یک فشار سنگین و مداوم، خود را بر ساختهای جا افتاده و نظامهای ارزشی و اخلاقی پذیرفته شده جامعه تحمیل می‌کرد. گسترش دسترسی عموم به امکانات صناعی جدید، بویژه وسایل ارتباط جمعی، این اثرگذاری را از عمق و ژرفای بیشتری برخوردار می‌ساخت و تا پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی راه می‌یافت.

نمودهای مورد بحث در یک فرایند تقریباً مشخص و تکراری ابتدا خود را به صورت بخشی غیرقابل چشم پوشی از معیشت جامعه درمی‌آورند و آنگاه روابط و مناسبات موجود را به چالش می‌خوانند و هنجارهایی متناسب با خود طلب می‌کنند. طیف وسیعی از شواهد و مصداقهای این سخن را می‌توان ارائه کرد؛ روند ورود نظامهای پولی و مالی غربی به جامعه ما از ابتدا تا آنگاه که نظام ربوی خود را در آغاز به صورت غیر رسمی و سپس در قالبی قانونمند، با اخذ مجوز از مراجع حقوقی دولتی و غیر دولتی، بر مناسبات اقتصادی و زندگی روزمره جامعه اسلامی تحمیل کرد، نمونه‌ای از این مصداق‌هاست که اگر هم آن را به گونه‌ای خاتمه یافته تلقی کنیم، اما باید دانست این روند هنگامی که به لایه‌های عمیقتر ذهن و روح آدمی مربوط می‌شود، به این راحتی با صدور بخشنامه و فتوا قابل حل نیست (هر چند از این زاویه مورد فوق را نیز نمی‌توان حل شده دانست). زیرا انسان به طور طبیعی مایل به حفظ و دفاع از نوامیس فکری و فرهنگی خود است و

این کار را به حکم غریزه صیانت نفس، همچون دفاع از جان و مال، منتها با ساز و کاری پیچیده تر انجام می دهد. دوگانگی در نظر و عمل یکی از این ساز و کارهاست که فرد را قادر می سازد با تمسک به «ابزارهای ابرازی و اعلامی»، خود را نزد جامعه و خویشتن، بهنجار جلوه گر سازد و به طور همزمان، با اتخاذ «تدابیر اعمالی» به مقصود خود نایل آید. این امر غالباً به طور ناخودآگاه بر منش و کنش فرد غلبه پیدا می کند به صورتی که برای خود او کاملاً طبیعی رخ می نماید.

پرسش اساسی ای که در اینجا مطرح می شود این است که چنانچه این روند، حاصل ورود ناهمساز برخی عناصر حوزه فرهنگی غرب به عرصه فرهنگ ملی - اسلامی ماست، و با توجه به اینکه بریدن از تمامی جنبه ها و نمودهای فرهنگ غربی نیز نه ممکن است و نه مطلوب، چگونه می توان بین این دو جنبه متضاد، جمع کرد؟ برخی از پژوهشگران ضرورت انتخاب آگاهانه و مبتنی بر نیازمندی خود را در این مورد مطرح کرده اند^{۱۹}. اما امکان پذیر بودن چنین گزینشی با توجه به سیال بودن فرهنگ، خود محل تردید جدی است.

۴-۵. تخریب آگاهانه منابع غیردینی اخلاق و ارزشهای اجتماعی و تلاش برای ریزی نظام اخلاقی مبتنی بر آموزه های صرفاً دینی، هر چند با هدف والای نمایاندن گستره توانایی دین در تأمین پشتوانه های اخلاقی جامعه دینی صورت گرفته باشد، فرهنگ جامعه را از سمت و سویی دیگر ضربه پذیر می سازد. زیرا این شیوه بر این مفروض نادرست استوار است که در جامعه دینی، تمامی افراد اولاً از صمیم قلب، مؤمن هستند و ثانیاً در همه کنش ها و رفتارهای فردی و اجتماعی شان مقید به آموزه ها و هنجارهای دینی می باشند. حال آنکه آموزه های دینی، بویژه از آنجا که برای توده های مردم، عمدتاً در نماد «مراسم مذهبی» معنی می یابند، به لحاظ ذاتی آمادگی فراوانی برای تبدیل شدن به یک سری عاداتها و آداب و رسوم شکلی و ظاهری دارند و در عرصه زندگی و معیشت روزمره همان مردم مؤمن و معتقد نیز حضوری مؤثر و تعیین کننده پیدا نمی کنند. به عبارت دیگر آموزه ها و باورهای دینی از آنجا که نزد برخی از قشرهای مذهبی، بسرعت تبدیل به یک سری آداب و رسوم و رفتارهای عادی می شوند، بشدت صبغه احساسی می یابند و از انجام کار ویژه های خاص خود - که همانا ارائه الگوهای شکل دهنده به کنش فردی و اجتماعی است - بازمی مانند. به

همین دلیل گاه فرد با داشتن خالصانه ترین اعتقادات به آموزه‌ها و تعالیم دینی، به عنوان مثال در عرصه کنش اقتصادی به گونه‌ای عمل می‌کند که پایه‌های اقتصاد و معیشت جامعه را متزلزل می‌سازد. از سوی دیگر، بر اساس شیوه فوق، هرگاه انگیزه‌های دینی، به هر دلیلی، در برخی از افراد کاهش یابد، این امر بلافاصله تأثیر مستقیم خود را در کنش بی‌قیدانه فردی و اجتماعی او نمایان می‌سازد. چرا که به این ترتیب تنها عامل محدود کننده و تنظیم کننده رفتار او از میان برداشته شده است. این روند هنگامی خطرناکتر می‌شود که فرد بتواند در چارچوب نظام اعتقادی، با استفاده از ترفندهای حقوقی - فقهی (همچون الاهی و فالاهم کردن موضوعات و مسائل و...) راههای درون دینی برای شکستن موازین اخلاقی - ارزشی همان دین بیابد. تداوم چنین جریانی، خصوصاً از سوی کسانی که جامعه آنها را به عنوان نمادهای مذهب و دین شناخته است، به تشدید پدیده مورد بحث در این مقاله منجر می‌گردد. زیرا در خوشبینانه ترین برداشت، جامعه به این باور می‌رسد که آموزه‌های اخلاقی و ارزشی دین از چنان استحکام الزام آوری برخوردار نیستند که برای تمام افراد و در همه حال رعایت آنها لازم باشد. بلکه می‌توان با اندکی مطالعه و دانستن «مسئله»، به «حیله‌های شرعی» بسیار گره‌گشایی دست یافت. حال اگر چنان اهل علم و اطلاع نیستی و به دقایق مسئله راه نبرده‌ای که دستت به آن گونه راه حل‌ها برسد، تمسک به «حیله‌های عقلی» بار گرانی را بر دوش تو نخواهد گذارد.

۵-۵. فقدان تعریف عملیاتی برای مفاهیم ارزشی، همچون تقوا، و ریز نشدن مصداق‌های اجتماعی آن از عواملی است که هم در بروز پدیده دوگانگی در نظر و عمل و هم در تشدید آن مؤثر بوده است. زیرا با توجه به پیچیدگی روزافزون روابط و مناسبات اجتماعی و پای در میان نهادن الگوهای رفتاری جدید، هنوز برای جامعه بدرستی روشن نشده است که کدامیک از این الگوها و کنش‌های رایج، منطبق بر مفهوم کلی تقوا و دیگر ارزشهای دینی هستند و کدامیک با آن در تعارضند. در چنین حالتی فرد در تطبیق و هماهنگ سازی کنش‌های فردی و اجتماعی اش با باورهایی که پذیرفته و به آنها ایمان آورده، دچار ابهام و ناتوانی می‌گردد.

۵-۶. ورود دین در عرصه اجتماع و در دست گرفتن حیات و سرنوشت جامعه، ورود در

آوردگاه عظیم و در عین حال ظریفی است که مستلزم به تجربه کشیدن همه امکانات و ابزارهای آن توسط دوست و دشمن است. این سخن مرحوم مدرس که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما»، در واقع اشاره به مسیری دوطرفه و دوسویه دارد و متضمن این نکته است که همچنان که خط مشی و سیاست ما می تواند تحت تأثیر دیانت ما تعیین گردد، در همان حال دین و دینداری در جامعه نیز ممکن است از سیاستهای حاکم و میزان توفیق آن و تلقی ای که جامعه از این امر دارد، تأثیرات جدی پذیرد.^{۲۰} در این حال، دین، خواسته یا ناخواسته، متکفل و مسؤول تمامی حوادث و پدیده های زشت و زیبای موجود در جامعه تلقی می گردد. بر این اساس هرگونه بینش و کنش حاملان و نمادهای اندیشه دینی و کارگزاران اجرایی آن، زیر ذره بین نگاههای کنجکاو هم مردمی که دل بدان آیین بسته اند و در دل سودای موفقیت آن می پرورند و هم کسانی که به هر دلیل با آن سر مهر ندارند، قرار دارد و از دید آنان گوشه گوشه حیات فردی و جمعی آدمیان به مثابه آزمایشگاهی برای به تجربه کشیدن و نقادی این اندیشه تلقی می گردد و موفقیتها و ناکامی ها و اساساً خط مشی ها و سمت گیریهای سیاسی-اجتماعی چنین نظامی، علاوه بر تأثیر ظاهری و مقطعی خود، راهی نیز به عمق ایمان مردم می یابند و در جهت تحکیم یا تزلزل آن عمل می کنند.

حاکمیت دین در جامعه اگر دربردارنده مزایا و فرصتهایی برای «برخی» حاملان و داعیان آن باشد، در عین حال مسؤولیتی سترگ را متوجه «تمامی» منادیان و دلبستگان گوهر ناب دین می نماید. از این منظر، فردی که به هر دلیل، اعم از نوع اشتغال یا ارتزاق و بویژه لباس، به گونه ای نماد دین و حکومت دینی محسوب می شود، نیک و بد عمل و رفتارش، همچون یک فرد عادی، تنها به شخص خودش و اطرافیانش بر نمی گردد، بلکه از بازتابهای اجتماعی، فرهنگی و روحی-روانی برخوردار می گردد و مستقیماً با دین باوری و دینداری مردم از یک سو و ثبات و ارتقای نظام سیاسی مبتنی بر دین از سوی دیگر ربط وثیق می یابد.

این سخن در حوزه نظر ظاهراً مورد قبول همه است، اما اینکه آیا در عرصه عمل نیز نسبت به این مسأله و مسؤولیت اولاً و قوف و آگاهی کامل وجود دارد و ثانیاً بدرستی به آن عمل شده است یا خیر، پرسشی است که پاسخ آن را نه در خطابه و سخنرانی، که در عرصه اجتماع و میزان ارتقا یا

کاهش دین باوری و دینداری مردم و نیز در ساحت فرهنگ رفتاری جامعه باید جستجو کرد. خاص بودن مخاطب این سخن به نگارنده این اجازه را می دهد که مشفقانه در انجام بهینه این وظیفه و مسؤولیت، تردید جدی روا دارد.

۵-۷. همین جا باید افزود که تلاش در راه اجرا و پیاده سازی احکام و ارزشهای دینی اگر با هوشیاری و دقت نظر کافی همراه نباشد و صبغه شکلی و قشری پیدا کند، به پدیده دوگانگی شخصیت در افراد منجر می شود و ابراز ابزار انگارانه باورها و ارزشهای دینی برای گروهی به آسانترین وسیله برای رسیدن به اهداف شغلی^{۲۱} و نیز به پلکانی مناسب جهت دستیابی به قدرت و منزلت و ثروت تبدیل می شود. بروز چنین شخصیتی طبیعتاً می طلبد که فرد هرگاه فرصت یابد و مجلس را از اغیار خالی ببیند خود را از قید و بندهایی که به دلایل فوق بر خود تحمیل کرده است برهاند. هر چند این پدیده به لحاظ در برداشتن ویژگیهای ریا و دورویی، مفهوماً از بحث ما خارج است، ولی باید توجه داشت که تداوم یافتن چنین حالتی، خصوصاً اگر با موفقیت هم همراه باشد، چنان در فرد نهادینه می شود که خود او و بویژه اطرافیان و فرزندان وی بتدریج احساس می کنند بسیار طبیعی است که انسان به گونه ای فکر کند و به گونه دیگری عمل نماید.

۵-۸. از دیگر زمینه های تشدید کننده پدیده مورد بحث در این مقاله پیچیدگی روزافزون ساختهای اجتماعی و تنوع یابی گسترده منابع فرهنگ ساز را می توان بر شمرد که از طرفی به پیچیدگی و تودرتویی فزاینده شخصیت و منش انسانی منجر شده و خلوص و نابی فطری را از او سلب کرده است و از دیگر سو نهادهای مذهبی را در کارویژه های خود از حق انحصار، محروم ساخته با رقبای قدرتمندی رو به رو نموده است. توضیح آنکه روزگاری نهادهای مذهبی، همچون مساجد، حسینیه ها و هیئتهای مذهبی، به عنوان مراکز ارتباط اجتماعی و منابع فرهنگ ساز به گونه ای انحصاری و بی رقیب عمل می کردند و نهادهای سنتی غیر مذهبی، همچون قهوه خانه ها (نقّالی و شاهنامه خوانی) هم از نظر برد ضعیف و کمیت نسبتاً اندک مخاطبان و هم به لحاظ محتوای پیام، توان رقابت با آنها را نداشتند. اقتدار نهادهای مذهبی بر مناسبات اجتماعی و ساخت شهری از نظر ریخت شناسی (Morphology) نیز چنان آشکار بود که مناطق مسکونی و

مراکز خدماتی و تولیدی شهرها غالباً گرد محور یک نهاد مذهبی، مانند حرم امامان یا نوادگان و فرزندان آنان و یا مسجد جامع شهر و... شکل گرفته بود. به گونه‌ای که به گفته‌ی مرحوم دکتر شریعتی (نقل به مضمون) اگر از بالا به بسیاری از شهرهای ما نگاه می‌شد، محوریت حرم یا مسجد در آنها کاملاً مشهود بود. این محوریت، به ظواهر محدود نمانده، در عمل نیز بسیاری از روابط متقابل انسانی و فرهنگ رفتاری جامعه را حول محور خود شکل می‌داد و تنظیم می‌کرد.

اما امروزه با تنوع یابی ساختهای اجتماعی و شکل‌گیری مراکز ارتباط اجتماعی بیرون از حوزه‌ی محور یاد شده، و نیز با گسترش نهادهای رقیب، از قبیل رادیو و تلویزیون، ماهواره، مطبوعات، نوار، کتاب و... پیامهای فرهنگی و الگوهای معیشتی از منابع متعدد و متنوع به سوی جامعه سرازیر است.^{۲۲} تازگی و تنوع این رسانه‌ها همراه با بهره‌گیری از جدیدترین شیوه‌های تأثیرگذاری نامحسوس بر مخاطب، پیامها و الگوهای آنها را از چنان جذابیتی برخوردار می‌سازد که خود را قادر به مقابله‌ی صریح یا ضمنی با منابع سنتی - مذهبی فرهنگ می‌بینند. در این میان برخی رسانه‌ها، که از برد کمی و کیفی بیشتری بهره‌مند هستند، با ارائه‌ی الگوهای مصرف‌نا سازگار با معیشت اکثریت جامعه و نیز الگوهای رفتاری متعارض با فرهنگ عمومی اغلب مناطق کشور به تخریب فرهنگی وسیعی دست زده‌اند و برخی مشکلات فکری - فرهنگی و رفتاری شهرهای بزرگ بویژه تهران را تا اعماق روستاها و شهرهای کوچک گسترش داده‌اند. از اینجاست که پدیده‌هایی همچون دکوراسیون غربی منازل، داشتن آشپزخانه‌ی Open و غذا خوردن در بیرون از منزل، به صورت نیازهای اصلی و اساسی هر خانواده‌ی موفق و خوش‌بخت، نمایانده می‌شود. اینکه ترویج و فراگیرسازی چنین الگوها و هنجارهایی تا چه حد با مبانی فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی سازگاری و همسویی دارد و چه تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی‌ای با خود به همراه می‌آورد، علی‌رغم وضوح اجمالی، خود در گرو مقالی دیگر است. مراد ما در این مجال، تنها نمایاندن سبقت‌گیری آشکار این گونه‌ی نهادهای فرهنگ‌ساز جدید از نهادهای مذهبی در شکل‌دهی به شیوه‌ی زندگی مردم و ایجاد ارزشها و هنجارهای نو است. چنین وضعیتی نهادهای سنتی - مذهبی را به در پیش گرفتن شیوه‌ها و ساز و کارهای جدید فرا می‌خواند. روی آوردن برخی مساجد به تشکیل کانونهای فرهنگی

و کلاسهای ورزشی و نمایش فیلم و ... در سالهای اخیر نشان از این احساس نیاز دارد. اما به نظر می‌رسد این شیوه حتی، در صورت موفقیت، تنها گروه سنی نوجوان و جوان را پوشش می‌دهد (که در جای خود از اهمیت ویژه‌ای نیز برخوردار است). ولی مخاطب همیشگی و سنتی این نهادها، یعنی گروه میانسال و بالاتر را که به لحاظ درگیری مستقیم در امور اجتماعی و تربیت فرزندان دارای اهمیتی بالا و بالفعل است، ملحوظ نمی‌دارد. به هر روی ناسازگاری و تعارض الگوهای رفتاری جدید با الگوهای سنتی، که حداقل در باور عمومی ریشه در آموزه‌های دینی و مذهبی دارند، نوعی سردرگمی و حیرت در جنبه‌های گونه‌گون زندگی مردم به وجود آورده است که در بروز پدیده شکاف میان باور عمل بی‌تأثیر نیست.

۶. آنچه در این مقاله به پیشگاه دانشوران عرضه شد، حاصل تأملی کوتاه و درحد توان، درباره پدیده‌ای عظیم با تأثیرات سیاسی-اجتماعی گرانبار بود. نگارنده به هیچ روی داعیه توفیق در جستجوی تام از ریشه‌ها و زمینه‌های این معضل فرهنگی-اجتماعی را ندارد و چنانچه توانسته باشد تنها به طرح درست مسأله نیز دست یابد خدای را سپاسگزار است. در برخورد با پدیده انفکاک میان نظر و عمل، می‌توان آن را امری معمولی و کم و بیش رایج در تمامی جوامع بشری تلقی کرد و بسادگی از کنار آن گذشت. نیز می‌توان ضمن مهم دانستن این امر، بی‌عنایت به ریشه‌های فرهنگی و جامعه‌شناختی آن به موعظه و نصیحت و برشمردن نازیبایی‌های این انفکاک و نیز دعوت به نیکی‌ها بسنده کرد و امید آن داشت که به این ترتیب، نابسامانی مزبور، کاستی گیرد. رویکرد دیگری که در پیش روی فرهیختگان و فرهنگ‌باوران این دیار رخ می‌نماید آن است که پدیده راه نیافتن باورها و ارزشها به عرصه کنش‌ها و هنجارها را جدی و سرنوشت‌ساز محسوب کرده، داشتن چنین روحیه‌ای را شایسته ملتی با فرهنگ و متناسب به اسلام ندانند. همچنین با تبیین زمینه‌های فکری، فلسفی و اجتماعی پدیدآورنده این بحران فرهنگی، درصدد یافتن راه کارهایی برای خروج از بحران و هماهنگ‌سازی باور و عمل نزد این ملت عمیقاً فرهنگی و مذهبی-که در یکی دو سده اخیر بر اثر بروز حوادث و وقایعی درون‌زا و برون‌آ، دچار نوعی سرگشتگی و حیرت در منش و کنش گردیده است- برآیند.

پی نوشتها

1. Ronald H. Chilcote, Theories of comparative politics, Colorado, westview press, Boulder, 1981, p.218.
۲. فارابی، آراء اهل المدينة الفاضله، چاپ مصر، ص ۸۰.
۳. برای مطالعه بیشتر درباره ویژگیهای مدینه‌های مختلف، همراه با قرائت دیگری از تقسیم بندی فارابی، ر. ک: حنا الفاخوری و خلیل الجرج، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۴۳۷-۴۴۵.
۴. مقدمه دکتر جعفر سجادی، بر سیاست مدنی فارابی، تهران، نشر انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸، ص ۶۴.
۵. فارابی، سیاست مدنی، ترجمه دکتر جعفر سجادی، تهران، نشر انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۹۴.
6. Michael Thompson & ..., Cultural Theory, Boulder, Sanfrancisco, & oxford, westview press, 1990, p. 162.
۷. استیوارت هیوز، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۲۷۴.
۸. البته برخی از متفکران، هنجارها (Norms) و نمادها (Symbols) را نیز در شمار مؤلفه‌های فرهنگ آورده‌اند. باید توجه داشت که دو مورد مذکور در واقع نمونها و مظاهر عناصر سه گانه مذکور در متن هستند.
۹. داریوش آشوری، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷، ص ۱۳.
۱۰. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳ و ۱۶ و ۲۶.
۱۱. ر. ک: آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، ص ۳۶.
۱۲. منصور وثوقی و علی اکبر نیک خلق، مبانی جامعه شناسی، تهران، انتشارات خردمند، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۸۹.
۱۳. آلن راین، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰. نیز مقایسه کنید با: دانیل لیتل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۳.
۱۴. ریومن آرون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۵۵۳.
۱۵. این اصطلاحی است که ماکس وبر، جامعه شناس آلمانی، برای توصیف نوع خاصی از رفتار اجتماعی مبتنی بر کسب سود مادی به کار می‌برد. برای توضیح بیشتر ر. ک: ژولین فروند، جامعه شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، رایزن، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵.
۱۶. نمودهایی از این رسوبات را در ساختن یابی اجتماعی و فرهنگ گفتاری جامعه ما می‌توان ردیابی کرد. برای نمونه ر. ک: حمیرا مشیرزاده، «ساختار استبدادی حکومت پادشاهی و عدم رشد بورژوازی در ایران»، راهبرد، شماره ۶، ص ۲۹. و نیز جمیله کدیور، «اقتدارگرایی از منظر فرهنگ عامه» راهبرد، شماره ۸، ص ۱۳.
۱۷. برای آشنایی بیشتر با این تأثیرات ر. ک: عبدالهادی حائری، نخستین رویاروییهای اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۴۲۱ و ۴۳۶. همچنین: فرهنگ رجایی، «اندیشه سیاسی و جنبشهای اسلامی معاصر»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۴، ص ۳-۲۱۲.
۱۸. ر. ک: بروس کوئن، مبانی جامعه شناسی، ترجمه دکتر غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ص ۶۸ و ۸۰. از این پدیده به «واپس ماندگی فرهنگی» نیز تعبیر می‌شود که به دلیل بار ارزشی آن، در اینجا واژه «تاخر فرهنگی» مناسب تر به نظر می‌رسد.
۱۹. حمید عنایت، شش گفتار درباره دین و جامعه، تهران، کتاب موج، ۱۳۵۲، ص ۶۷.
۲۰. هر چند درباره معنی و لوازم این سخن بیش از این می‌توان سخن گفت، به مقتضای موضوع مقاله به همین حد اکتفا می‌شود.
۲۱. برای نمونه ر. ک: «بالاخره در گزینش قبول شدم»، ایران فردا، شماره ۲۴، ص ۷۲.
۲۲. این نهادها گاه حتی با پرداختن به کارویژه‌های مراکز مذهبی و بدون آنکه به لحاظ محتوا، منافاتی با آنها داشته باشند، نیز عرصه را بر نهادهای مذهبی تنگ می‌کنند. خوانندگان شاید به خاطر داشته باشند که در اوایل انقلاب گاهی در ایام عزاداری محرم و صفر توسط برخی مراجع دینی از مردم خواسته می‌شد که برای عزاداری به نشستن پای تلویزیون اکتفا نکنند و مساجد و حسینیه‌ها را خالی نگذارند.